

اصول فقه حوزه دو فصلنامه علمی - پژوهشی  
سال هفتم | شماره دهم | بهار و تابستان ۱۴۰۲  
دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۳  
مقاله پژوهشی، صص ۱۲۹-۱۵۲

## گستره حجیت خبر واحد

سید حسین هاشمی<sup>۱</sup>

### چکیده

عمده‌ترین منبع در شناخت آموزه‌های دینی، خبر واحد است. از این رو در اصول فقه، بحث‌های متعدد و عمیقی در ارتباط با خبر واحد انجام شده که یکی از آنها، حجیت خبر واحد از حیث سند است. مشهور اصولیون پس از بررسی‌های فراوان به حجیت آن، اذعان کرده‌اند. در ذیل این بحث، سؤال از محدوده حجیت خبر واحد مطرح می‌شود و در جواب این سؤال، حجیت خبر واحد در سه حوزه احکام شرعی، اعتقادات و کشف امور واقعی، قابل ارزیابی است. در این نوشتار، اثبات حجیت خبر واحد از طریق احکام شرعی مورد بررسی قرار گرفت. البته بدین معنی نیست که خبر واحد در حوزه‌های دیگر بدون فایده باشد، بلکه به عنوان قرینه و شاهد با ضمیمه ادله دیگر، در صورت حصول اطمینان یا وجود قطع، قابل بهره‌برداری است.

کلیدواژه: خبر واحد، حجیت، حکم شرعی، شاریت، کاشفیت.

---

۱. سطح چهار حوزه، استاد حوزه علمیه اصفهان، مدرسه دارالحکمه. shhoswinhashemi56@gmail.com

## مقدمه

بحث از حجیت و اعتبار خبر واحد در سه حوزه مختلف، قابل پیگیری است.

الف. اعتبار خبر واحد در عرصه فقه و احکام شرعی؛ اموری که مقصود در آنها عمل است نه باور و اعتقاد. تکالیفی از طرف شارع مقدس بر عهده هر انسانی است، که برای انجام آنها در ابتدا باید علم بدان پیدا کند. در موارد اندکی علم به تکالیف وجود دارد، ولی موارد فراوانی است که شناخت علمی امکان ندارد. در این شرایط بحث جایگزینی خبر واحد مطرح می‌شود. از این رو، حجیت خبر واحد بدین معنی خواهد بود که در صورت عدم دسترسی به علم، خبر واحد جایگزین آن خواهد بود. همان گونه که علم به حکم شرعی، آن را ثابت و ذمه مکلف را مشغول می‌کند و هرگاه فرد مکلف، تکلیف را انجام ندهد، مجازات می‌شود؛ اگر به وسیله خبر واحد نیز حکمی ثابت شود، همان اثرات را دارد.

ب. اعتبار خبر واحد در عرصه اعتقادات و مسائل کلامی؛ اموری که مقصود در آنها اعتقاد و باور است. در این عرصه نیز اعتقاد به عنوان یک تکلیف جوانحی و قلبی مطرح است. انسان تکلیف دارد که به اموری چون وجود خداوند، نبوت و معاد در زندگی دنیوی خود اعتقاد داشته باشد. اگر به وجود خداوند، نبوت و معاد علم پیدا شود، اعتقاد به آنها لازم است؛ ولی اگر اموری که ذکر شد مضمون خبر واحد باشند، به وجود و ثبوت آنها ظن پیدا شود، آیا می‌توان گفت: شارع خبر واحد را جایگزین علم قرار داده و همان طور که در صورت علم، اعتقاد لازم بود، در صورتی هم که این امور مضمون خبر واحد باشد و ظنی، اعتقاد لازم است؟

ج. اعتبار خبر واحد در عرصه امور تکوینی و حقیقی که تنجیز و تعذیر در آنها بی‌معناست؛ چراکه با عمل و اعتقاد سروکار ندارد. در مباحث تفسیری مفسر به دنبال فهم مراد خداوند از آیات قرآن (غیر از آیات الاحکام) است. مراد خداوند امر واقعی و تکوینی است و مفسر در پی کشف آن است. در علم تاریخ مورخ به دنبال کشف حادثه



تاریخی است که در گذشته اتفاق افتاده است. حادثه تاریخی امر واقعی بوده و مورخ در صدد کشف آن است.

آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد، اصل حجیت خبر واحد و بررسی ادله حجیت آن نیست که مباحث مفصلی دارد و اصولیون در همه کتاب‌های اصولی که در طول تاریخ فقه و اصول تدوین یافته، مطرح کرده‌اند؛ بلکه آنچه مقصد این نوشتار است، بررسی امکان حجیت خبر واحد در سه قلمروی است که به آن اشاره شد. اگر امکان حجیت در یک حوزه‌ای به اثبات رسید، به دنبال آن نوبت به اثبات حجیت خبر واحد در آن عرصه می‌رسد، در صورتی که امکان حجیت ثابت نشود، نمی‌توان به سراغ اثبات حجیت خبر رفت. لذا اگر ثابت شد که در دو حوزه اعتقادات و کشف واقع، خبر واحد امکان حجیت ندارد (که در این نوشتار ثابت خواهد شد)، نمی‌توان به ادله حجیت خبر واحد تمسک کرد و با استفاده از اطلاق آنها نتیجه گرفت که خبر واحد در همه زمینه‌ها حجت است (برخی از محققین این‌گونه استدلال کرده‌اند و در این نوشتار ذکر و مورد نقد قرار خواهد گرفت).

در این زمینه مقالات زیادی نوشته شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن، نویسنده محمدتقی مصباح یزدی، ۱۳۸۹. اعتبار معرفت‌شناسی خبر واحد در اعتقادات دینی، نگارش محمدحسین زاده و عبدالله محمدی، ۱۳۸۹. بررسی ادله حجیت خبر واحد در تفسیر با تکیه بر آرای آیت‌الله معرفت، تدوین سید محمدعلی ایازی، ۱۳۸۶. اعتبار خبر واحد در تفسیر و اعتقادات از منظر علامه طباطبائی، نگارش عبدالله محمدی، ۱۳۹۴. اعتبار خبر واحد در علوم انسانی، نگارش محمد عرب صالحی، ۱۳۹۳. کاوشی نو در اعتبار اخبار مرتبط با اعتقادات و امور حقیقی، تدوین محمدقائمی، ۱۳۹۹.

در غیر از مقاله آخر، در هیچ‌کدام از این مقالات، حوزه‌هایی که حجیت خبر واحد در آنها مطرح است به دقت بررسی و بیان نشده‌اند، همچنین به تعبدی بودن حجیت خبر





واحد و این که تعبد در محدوده شارعیت شارع است و این محدوده اختصاص به احکام شرعی دارد، توجه نشده و این عدم توجه، باعث شده است در این مقالات مباحثی مطرح شود که در نتیجه گیری هیچ نقشی ندارند و در جمع بندی دچار نقصان شوند. در مقاله آخر به حوزه هایی که خبر واحد در آن مطرح است، توجه شده و به مباحث دقیقی پرداخته است، ولی به نظر می رسد که برخی مطالب آن مقاله زائد است و نتیجه گیری مقاله نیز مورد پذیرش نیست.

گفتنی است که این نوشتار، یک تحقیق بنیادی و کاربردی نیست، یعنی در پی کشف واقعیت تازه و پایه گذاری اندیشه جدیدی نیست. همچنین در پی حل مشکل یا معضل خاص علمی یا اجتماعی که به صورت روشن و مشخص در کارگاه یا کارخانه یا جامعه مورد استفاده قرار گیرد، نیست. بلکه می توان گفت که، این پژوهش توسعه ای است و باهدف گسترش مرزهای دانش عمومی بشر با استفاده از دانش موجود، در پی شرح و تبیین محدوده حجیت خبر واحد است.

### ۱- امکان حجیت خبر واحد در احکام شرعی

اصولیون اذعان می دارند که هرگاه خبری از ناحیه شارع حکمی را بیان کرد و از ناحیه صدور و دلالت یقینی بود، می توان به آن خبر استناد کرد و مفاد آن را به شارع نسبت داد. بدین طریق حکم به صورت قطعی برای مکلف ثابت است و در صورت کوتاهی او، هیچ عذری از او پذیرفته نیست. حجیت قطع ذاتی است و احتیاج به جعل شارع ندارد.

حال این سؤال مطرح است که، آیا می توان برای اثبات آموزه های دینی به خبر واحد استناد کرد با توجه به اینکه یقینی نیست؟ در جواب به این سؤال، مباحث دامنه دار و دقیقی در اصول فقه مطرح شده اند که نتیجه آن قابل استفاده بودن و اعتبار اخبار در استنباط احکام شرعی است. در ادامه چرایی امکان آن را توضیح خواهیم داد.

علمای اصول در مورد تکالیف، بحث خود را این گونه شروع می کند: ما می دانیم شارع مقدس تکالیفی را بر عهده ما گذاشته است، چون انسان مثل حیوان نیست که بدون

تکلیف رها شده باشد؛ بلکه انجام کارهایی بر او واجب است، حتماً آنها را انجام دهد و برخی از افعال انجام آنها حرام است، باید آنها را ترک کند. به عبارت دیگر بر انسان لازم است کارهای واجب را انجام دهد و از افعال حرام پرهیز کند. به همین خاطر نیاز است که بداند چه فعلی واجب است و چگونه باید آن را انجام داد و چه فعلی حرام است. از طُرُق یقینی به تعداد محدودی از واجبات و محرمات مثل وجوب نماز و حرمت غیبت علم پیدا شده است، ولی به بسیاری از آن احکام و چگونگی انجامشان، علم وجود ندارد (جمال‌الدین، ۱۴۱۷، ص ۱۹۲؛ اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۵۱؛ انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۶۱).

در این صورت بحث ادله ظنی و از جمله خبر واحد مطرح می‌شود. حال که تکالیفی بر عهده انسان است، باید به تکالیف خود عمل و ذمه خود را از آنها فارغ کند؛ از طرف دیگر طریقی که باعث شود علم به تکالیف پیدا کند وجود ندارد، آیا می‌توان ادله ظنی را، جایگزین ادله علمی کرد؟ آیا می‌توان در اثبات و نفی تکالیف به ادله ظنی و خبر واحد تمسک کرد؟ اصولیون با استناد به برخی از ادله، ثابت می‌کنند که خبر واحد از ادله ظنی است. لذا می‌توان خبر واحد را، در اثبات تکلیف و نفی آن مورد تمسک قرارداد و شارع مقدس آن را حجت قرار داده است (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۵۲؛ انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۵۴-۳۶۶). اگر خبر واحد از طرف معصوم به دست ما رسید و مفاد آن الزام به انجام کاری بود، تکلیف ثابت می‌شود و منجز خواهد بود. اگرچه خبر واحد ظنی است و به صورت یقینی تکلیف را ثابت نمی‌کند، ولی هرگاه این تکلیف واقعاً وجود داشته باشد، در ذمه مکلف خواهد بود و اگر انجام ندهد، هیچ عذری ندارد. از طرف دیگر خبر واحد معذر است، هرگاه خبر واحد تکلیفی را نفی کرد، ولی در واقع این تکلیف ثابت بود، مکلف برای انجام ندادن تکلیف، عذر دارد. در برابر شارع می‌تواند این گونه دلیل آورد: تکلیفی که انجام داده نشد؛ خبر واحد، بر نفی آن دلالت داشت (آخوند خراسانی، ۱۴۳۸، ج ۱، ص ۴۰). خلاصه اینکه چون تکالیفی به عهده انسان است و باید در هر





شرایطی ذمه او از این تکالیف فارغ شود، شارع برخی ادله ظنی از جمله خبر واحد را حجت قرار داده، یعنی هم منجز است و هم معذر.

با توجه به مطالبی که بیان شد، می توان مراد اصولیون از حجیت را فهمید. حجیت در علم اصول دو شاخصه و مؤلفه دارد؛ یکی منجزیت و دیگری معذريت. اولی به معنای اثبات تکلیف بر مکلف است به نحوی که او نباید در انجام آن کوتاهی کند و در صورت قصور، هیچ عذری ندارد. مثلاً دلیلی که حجیت آن ثابت شده است، اگر دلالت داشت بر وجوب نماز جمعه در ظهر جمعه؛ مکلف موظف است نماز جمعه بخواند، در صورتی که نماز ظهر خواند و در واقع نماز جمعه واجب بود، این فرد مستحق مؤاخذه است و در برابر کوتاهی خود، هیچ عذری ندارد.

دومی، به معنای عذر داشتن مکلف در برابر شارع است. در مثال قبلی که، دلیل بیانگر وجوب نماز جمعه بود، هرگاه مکلف نماز جمعه خواند و در واقع نماز ظهر واجب بود، شارع نمی تواند مکلف را مؤاخذه کند. بدین جهت که مکلف می تواند در برابر شارع احتجاج کند، این گونه که دلیل بر وجوب نماز جمعه دلالت داشت (آخوند خراسانی، ۱۴۳۸، ج ۱، ص ۴۰؛ شهید صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۷؛ همان، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۷۳).

ادله یقینی به صورت ذاتی دارای حجیت است و لازم و بلکه ممکن نیست شارع آن را حجت قرار دهد و در موردی که مکلف به یقین عمل کرد، در صورت مخالفت با واقع مؤاخذه نخواهد شد (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۹).

ولی ادله ظنی به صورت ذاتی حجت نیست؛ چون تکلیف را به صورت ظنی ثابت می کند و مکلف احتمال خلاف می دهد. بر همین اساس اصولیون اصل اولیه در ادله ظنی را عدم حجیت می دانند (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۲۵. شهید صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۱۹-۲۳۲). یعنی در صورتی که مکلف به آن استناد کند برای اثبات تکلیف یا نفی آن در صورت مخالفت با واقع از طرف شارع مستحق مؤاخذه خواهد بود. فقط در

مواردی که شارع دلیل ظنی را معتبر دانسته می‌توان به آن استناد کرد و بر اساس عمل به مفاد آن ذمه مکلف از تکلیف تبرئه خواهد شد.

یکی از مطالب مهم، چرایی امکان جعل حجیت خبر واحد در احکام است. شارع خبر واحد را در احکام شرعی حجت قرار داده، به این دلیل که احکام شرعی، دایره نفوذ و دخل و تصرف شارع است، مدعای نوشتار حاضر این است که حجیت خبر، به احکام شرعی اختصاص دارد.

یعنی، خداوند متعال دارای صفات و شئون مختلفی است و از هر حیث و شأنی به انجام امری می‌پردازد. یکی از شئون الهی، شارع بودن است که از این حیث تکالیفی را به صورت تعبدی برای بندگان خود مقرر کرده است. اگرچه خداوند متعال با توجه به سایر صفات و شئون خود در همه عالم و موجودات تصرف می‌کند، ولی از جهت شاریت، تصرفات او محدود به احکام شرعی و به موارد مرتبط به آن احکام، است (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۲ و ۵۹. ج ۳، ص ۲۳۳؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۱۶).

حجیت خبر واحد نیز امری تعبدی و مربوط به احکام شرعی است، به همین خاطر در دایره تصرف شارع از جهت شاریت، قرار دارد. بر همین اساس گفته شده است، خبر واحد وقتی حجت است که مفاد آن، حکم شرعی یا موضوعی که دارای حکم شرعی باشد (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۱۰۶؛ عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۹۴؛ مظفر، ۱۴۳۴ق، ص ۴۶۸؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۶۰). خبر واحدی که از امام صادق علیه السلام به ما رسیده و بیان می‌کند سر زیرآب بردن از مبطلات روزه است، حکم شرعی را بیان می‌کند. خبر واحدی که بیانگر حیات شخص خاصی است اگرچه حکم شرعی را بیان نکرده؛ ولی موضوعی را بیان کرده که دارای حکم شرعی است و به نحوی با حکم شرعی مرتبط است. وقتی ثابت شد شخصی حیات دارد یکی از احکامی که بر حیات او مترتب می‌شود، عدم تقسیم اموال او در بین ورثه هست.





این نکته اختصاصی به خبر واحد ندارد، بلکه در همه ادله ظنی که از ناحیه شارع حجت قرار داده شده جاری است. ظهورات ادله لفظی نیز در صورتی که بر حکم شرعی دلالت داشته باشند، حجت است (طباطبایی، ۱۴۲۷ق، ج ۱۳-۱۴، ص ۳۸۴) این امر در اصول عملیه، نیز صادق است.

## ۲- امکان حجیت خبر واحد در اعتقادات

در حوزه اعتقادات نیز تکلیف وجود دارد و آن اعتقاد است؛ یعنی همان گونه که انسان مکلف است برخی اعمال؛ مثل: نماز، روزه را انجام دهد و برخی از اعمال؛ مثل: غیبت و دروغ را ترک کند، همان طور مکلف است به برخی از امور اعتقاد داشته باشد. مثل وجود خداوند متعال، نبوت و معاد.

لزوم اعتقاد به برخی امور خود به دو قسمت تقسیم می شود.

الف) اعتقاد به برخی امور، در شکل گیری ایمان انسان مؤثر است و اگر اعتقاد به آنها وجود نداشته باشد، انسان مسلمان و مؤمن نخواهد بود، اعتقاد به خداوند، نبوت و معاد از همین قبیل است. در این قسم، بر مکلف لازم است که تلاش خود را انجام دهد تا وجود خداوند، نبوت و معاد را اثبات و علم پیدا کند. وجوب اعتقاد در این قسمت مطلق است و متوقف بر تحقق مقدمات خود نیست، بلکه مکلف وظیفه دارد مقدمات این اعتقاد را فراهم آورد. همان گونه که وجوب نماز نسبت به وضو مطلق است (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۵۵؛ آخوند خراسانی، ج ۲، ص ۱۲۱).

ب) اعتقاد به اموری که، در شکل گیری ایمان شخص مؤثر نیست و ایمان بدون آن اعتقاد نیز کامل است. اعتقاد به جزئیات معاد و اینکه معاد جسمانی است یا روحانی، در فرایند شکل گیری ایمان شخص نقشی ندارد. در این قسمت، وجوب اعتقاد مشروط است؛ یعنی اگر انسان به این گونه امور علم پیدا کرد باید اعتقاد پیدا کند و در صورت عدم علم، اعتقاد لازم نیست (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۵۶؛ آخوند خراسانی، ج ۲، ص ۱۲۱).



خصوصیت واجب مشروط این است که، فراهم آوردن مقدمات واجب بر مکلف لازم نیست. فقط در صورتی که مقدمه تحقق پیدا کرد، واجب وجوب پیدا می‌کند، همانند وجوب حج نسبت به استطاعت که مشروط است؛ یعنی اگر مکلف استطاعت پیدا کرد، حج بر او واجب می‌شود، در غیر این صورت حج واجب نیست و بر مکلف هم لازم نیست، در پی کسب استطاعت باشد.

برای این که بتوان به سؤال از حجیت خبر در اعتقادات پاسخ داد؛ دو مطلب، یکی معنای حجیت در اعتقادات و دیگری رابطه بین اعتقاد و علم، باید روشن شود.

## ۱-۲. معنای حجیت خبر واحد در اعتقادات

در مباحث گذشته بیان شد که، حجیت خبر واحد امر تعبدی است، بدین جهت در محدوده شاریعت شارع قرار می‌گیرد؛ این محدوده نیز، محدود به احکام شرعی و اموری مرتبط به آن احکام است.

حال اگر خبری بازگوکننده نبوت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بود باید بررسی کرد، حجیت آن در محدوده شاریعت شارع هست، یا نه؟

مفاد این خبر این است که «محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیامبر است» حکم شرعی نیست، از این حیث خبر واحد که بیانگر حکم شرعی نیست، نمی‌تواند از ناحیه شارع به صورت تعبدی حجت باشد. ولی می‌توان گفت: مفاد خبر بازگوکننده امری است که اثر شرعی بر آن مرتب است، که همان وجوب اعتقاد به نبوت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است. یعنی بعد از رسیدن خبر و ثبوت نبوت محمد صلی الله علیه و آله برای شخص، تکلیف است که به آن اعتقاد پیدا کند. پس می‌توان گفت: حجیت خبر واحد در اعتقادات به این معنی است، که ما مکلف هستیم به مفاد آن اعتقاد پیدا کنیم.

## ۲-۲. رابطه اعتقاد و علم

در بین صاحب نظران، این بحث مطرح شده که اعتقاد چیست؟ آیا اعتقاد همان علم یا امری است که بر علم مرتب می‌شود و بدون علم اعتقادی وجود ندارد؟ یا اینکه بین





علم و اعتقاد ملازمه‌ای نیست و می‌توان به امر ظنی، نیز اعتقاد پیدا کرد؟ (قائمی، ۱۳۹۹). لازم است با توجه به هر یک از این دیدگاه‌ها، امکان حجیت خبر واحد را، بررسی گردد.

در منطق، علم به تصور و تصدیق این‌گونه تعریف شده است؛ علم تصویری، حضور صورت چیزی است در ذهن بدون هیچ اذعان و تصدیقی. اما علم تصدیقی، حضور صورت چیزی در ذهن همراه با تصدیق و اذعان به مطابقت آن با واقع است (مظفر، ۱۴۲۹ق، ص ۱۳). برخی از محققین معتقدند: اعتقاد همان تصدیق و اذعان به مطابقت صورت ذهنی با واقع است. بنابراین اعتقادات، چیزی غیر از علم تصدیقی نیست (آشتیانی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۲۱۴؛ محقق اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۴۰۳). برخی دیگر از محققین اعتقاد را امر زائدی بر علم در نظر می‌گیرند و آن را اعتقاد قلبی به معلوم تصدیقی قلمداد می‌کنند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۴۳). بعضی دیگر اعتقاد را، گرچه امری غیر از علم می‌دانند، ولی برای اعتقاد پیدا کردن، علم را لازم نمی‌دانند و معتقدند: به امر مظنون نیز می‌توان اعتقاد پیدا کرد (قائمی، ۱۳۹۹).



اگر اعتقاد، همان علم یا امری قلبی مترتب بر علم باشد، می‌توان گفت: حجیت خبر واحد در اعتقادات امکان‌پذیر نیست، زیرا خبر واحد مفید ظن است؛ یعنی مفاد آن به صورت ظنی ثابت می‌شود و احتمال خلاف در آن وجود دارد. خبر واحدی که بیانگر نبوت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است، این مفاد را به صورت ظنی ثابت می‌کند. حال اگر اعتقاد همان علم باشد، با وجود خبر واحد، علمی در کار نیست و با ظن هم، اعتقاد تحقق پیدا نمی‌کند. اگر گفته شود: اعتقاد امری قلبی است که بر علم مترتب

می‌شود، در این صورت نیز با خبر واحد، علمی ایجاد نمی‌شود، تا شخص بتواند به آن اعتقاد پیدا کند.

بنابراین، اگرچه اعتقاد یک تکلیف و اثر شرعی است؛ ولی بر مفاد خبر واحد مترتب نیست تا بتوان گفت، خبر واحد به اعتبار اثر شرعی که بر مضمون آن جاری است، حجت است. بدین توضیح که، در احکام شرعی و تکالیف عملی، در صورتی که به تکلیفی علم پیدا شود، مکلف ملزم به انجام تکلیف است؛ چون علم حجیت ذاتی دارد. ولی به خاطر نبود طُرُق علمی در بسیاری از احکام، شارع خبر واحد را که یک طریق ظنی است به صورت تعبدی جایگزین علم قرار داده است، بدون این که در خصوصیت تکوینی خبر واحد که مفید ظن بودن است، تغییر ایجاد شود و از مکلف خواسته همان آثاری که بر علم مرتب می‌شود، بر خبر واحد نیز مترتب کند.

در حوزه عقاید نیز انسان مکلف به اعتقاد است، ولی این اعتقاد یا نفس علم است یا بر علم مترتب می‌شود. از این رو شارع نمی‌تواند خبر واحد را جایگزین علم قرار دهد؛ چون حجیت خبر واحد، خصوصیت تکوینی آن خبر را تغییر نمی‌دهد و نمی‌تواند خبر واحد را تبدیل به علم کند. از طرفی اعتقاد، به واسطه ظن هم تحقق پذیر نیست.

به عبارت دیگر، خبر واحد جایگزین علم می‌شود در آثاری از علم که امکان ترتب بر ظن را داشته باشد، ولی در آثاری که فقط بر علم مترتب می‌شود، جایگزینی از خبر واحد امکان ندارد.





بر اساس نظر سوم، که قائل به امکان تعلق اعتقاد بر ظن است، باز نمی‌توان امکان حجیت خبر واحد در اعتقادات را پذیرفت. برای توضیح عدم امکان، باید در معنای حجیت خبر واحد در احکام شرعی، دقت بیشتری صورت گیرد. گفته شد که علم دارای حجیت ذاتی است، در صورتی که حکمی به صورت قطعی ثابت شود، مکلف باید تکلیف را انجام دهد و هیچ راه‌گزینی از آن ندارد.

ولی احکام در حد اندک، به صورت قطعی ثابت است، لذا در صورت عدم جایگزینی راه دیگر برای دسترسی به احکام شرعی وجود ندارد و بسیاری از احکام، مجهول باقی می‌ماند. از این رو، شارع خبر واحد را به منزله علم و قطع قرار داده و آثار ذاتی قطع را، به صورت تبعیدی بر خبر واحد مترتب کرده است. همان‌گونه که قطع منجز و معذر است، خبر واحد نیز منجز و معذر خواهد بود. لذا خبر واحد با ارتقاء رتبه، در جای علم قرار می‌گیرد، ولی این ارتقاء، اعتباری و تبعیدی است نه حقیقی و واقعی؛ بدین معنی که بر اثر اعتبار شارع، تغییری در خصوصیت تکوینی خبر واحد ایجاد شود و به جای ظن، مفید علم باشد. لذا برخی فقهاء حجیت را به متمم کشف تبعیدی تفسیر کرده‌اند؛ یعنی خبر واحد، کاشف ظنی از احکام است؛ ولی شارع به صورت تبعیدی این کشف را کامل کرده و به علم رسانده است (نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۰۸).

اگر ترتب اعتقاد بر امر ظنی امکان داشته باشد، در صورتی که خبر واحد امری را به صورت ظنی ثابت کند، تعلق اعتقاد به امر مظنون، احتیاج به حجیت خبر واحد ندارد. خبر واحد، به صورت تکوینی مفید ظن است و همین ظن برای اعتقاد کافی است.

بدین جهت، لازم نیست شارع خبر واحدِ ظنی را جایگزین قطع قرار دهد و به صورت اعتباری و تعبدی، جایگاه آن را ارتقاء دهد.

چه بسا گفته شود؛ گرچه ترتب اعتقاد بر امر مظنون بلامانع است، ولی خود اعتقاد حکم شرعی است و محدوده امر شرعی به عهده شارع است. این که، آیا لازم است به امر ظنی اعتقاد پیدا کنیم یا نه؟ و به عبارت دیگر؛ اعتقاد به امر ظنی موجب تحقق ایمان می شود یا نه؟ شارع باید آن را مشخص کند. حال اگر شارع اجازه دهد که شخص مکلف به امر ظنی اعتقاد پیدا کند، بدین معنی خواهد بود که شارع، ظن را معتبر دانسته و این معنای حجیت خبر واحد در اعتقاد است.

ولی این مطلب صحیح نیست؛ زیرا، گرچه لزوم اعتقاد حکم شرعی است و این که متعلق این اعتقاد چه باشد، به واسطه شارع مشخص می شود و شارع بیان می کند که آیا اعتقاد به امر مظنون کافی است یا نه؟ ولی این به معنای جایگزینی ظن به جای قطع نیست؛ بلکه خبر واحدِ ظنی در عین حالی که مفید ظن است و هیچ ارتقاء تعبدی و اعتباری پیدا نکرده، متعلق اعتقاد قرار گرفته است. در صورتی که شارع اعتقاد به امر ظنی را نیز برای تحقق آنچه برای انسان در اعتقادات لازم است کافی بداند، این توسعه ای در ایمان و امر اعتقادی است، نه جایگزینی خبر ظنی به جای علم.

بدین بیان، گاهی شارع برای تحقق ایمان لازم می داند که شخص به امور قطعی اعتقاد پیدا کند اگرچه اعتقاد به امر ظنی نیز امکان دارد، در این صورت ایمان امر محدودی خواهد بود. گاهی ممکن است شارع برای تحقق ایمان مکلف، توسعه ای ایجاد کند و





اعتقاد به امر ظنی را نیز برای تحقق ایمان کافی بداند، در این صورت شارع توسعه‌ای را در امر ایمان و اعتقاد ایجاد کرده، نه اینکه امر ظنی را جایگزین امر قطعی کرده باشد. در نهایت، می‌توان گفت که خبر واحد در امور اعتقادی نمی‌تواند حجت باشد، چه اعتقاد را همان علم و قطع بدانیم، چه مترتب بر علم و چه هیچ رابطه‌ای بین اعتقاد و قطع در نظر گرفته نشود.

### ۳- حجیت خبر واحد در کشف امور واقعی

حوزه‌سومی که می‌توان امکان حجیت خبر واحد را در آن موردبررسی قرارداد، کشف امور واقعی و تکوینی است، جایی که هدف رسیدن به امر واقع است. در علم تاریخ مورخ به دنبال کشف حوادثی است که در گذشته اتفاق افتاده است. مفسر در تفسیر آیات قرآن غیر از آیات الاحکام به دنبال کشف مراد خداوند متعال است. در این حوزه آیا شارع می‌تواند خبر واحد را حجت قرار دهد؟ بدین معنی؛ همان‌گونه که طریق ظنی را جایگزین طریق علمی در احکام قرار می‌دهد، در رسیدن به واقع و کشف آن، خبر واحد را جایگزین قطع قرار بدهد.

برخی از اصولیون جواب این سؤال را متوقف بر معنای حجیت قرار داده، معتقدند: اگر حجیت به معنای معذرت و منجزیت باشد، خبر واحد در کشف واقع حجت نیست، چراکه حجیت به این معنی مربوط به فعل مکلف است و هیچ ارتباطی به واقع و کشف آن ندارد. شارع با حجت قرار دادن خبر واحد کاشفیت آن را ارتقاء نداده است؛ بلکه مکلف را با عمل به خبر واحد معذور قرار داده است. اگر حجیت به معنای تتمیم کشف باشد، می‌توان گفت: خبر واحد حجت است؛ زیرا در این صورت اثری شرعی بر

آن مترتب است و آن جواز اخبار از متعلق خبر است. زمانی جایز است مکلف از پدیده‌ای خبر بدهد که علم به تحقق آن داشته باشد. حال امکان دارد که شارع خبر واحد را با تتمیم کشف تعبدی، جایگزین علم قرار دهد و جواز اخبار که یک اثر شرعی است، بر آن مترتب شود (خویی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۶۹).

ولی این تفصیل صحیح نیست؛ چراکه هدف مورخ، در بررسی امور تاریخی خبردادن از رویدادها نیست تا گفته شود؛ جواز خبر متوقف است بر علم به آن رویداد و با تتمیم جعل، خبر واحد جایگزین علم می‌شود، بلکه هدف مورخ کشف واقع و چیزی است که روی داده است. در صورتی که قراین و شواهد قطعی بر تحقق پدیده‌ای داشته باشد، کشف او از واقع علمی است و می‌تواند به صورت یقینی از آن واقعه خبر دهد و در صورتی که خبر واحد حاکی از آن رویداد باشد، کشف او از واقع ظنی است و می‌تواند به صورت ظنی و احتمالی از آن واقعه خبر دهد.

برخی محققین برای اثبات امکان حجیت خبر واحد در حوزه سوم، به سیره عقلا تمسک کرده‌اند که مهمترین دلیل حجیت خبر واحد است. اگرچه با تمسک به سیره عقلا، در صدد اثبات حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن هستند؛ ولی دلیل آنها به گونه‌ای است که در صورت صحت آن، حجیت خبر واحد را در تمام این حوزه ثابت می‌کند و منحصر به تفسیر قرآن نخواهد بود.

مرحوم فاضل لنکرانی می‌نویسد: «اگر مدرک حجیت را بنای عقلا گرفتیم، با ملاحظه این که عقلا اعتمادشان بر خبر واحد فقط در مواردی نبوده است که بر آن اثر عملی مترتب





می‌شده و بین این‌گونه موارد و جایی که اثر عملی نداشته، فرق نمی‌نهادند و در همه موارد با آن مانند قطع عمل می‌نموده‌اند، دیگر جایی برای منحصر نمودن حجیت خبر واحد در خصوص مواردی که دارای اثر عملی باشد، باقی نمی‌ماند و باید پذیرفت که روایات در باب تفسیر به‌طور مطلق؛ یعنی بدون توجه به اینکه مربوط به آیات احکام باشد یا غیر احکام، از اعتبار و حجیت برخوردارند» (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۴).

مرحوم خوئی نیز می‌نویسد: «دلیل ما بر آنچه گفتیم روش جاری و دائمی عقلا و خردمندان است؛ چون عقلا همیشه از علائم و دلایل ظنی معتبر که «امارات» نامیده می‌شوند، پیروی می‌کنند. همان‌طور که از دلایل علمی و یقین‌آور پیروی می‌شود و عاقلان در ترتیب‌اثردادن به دلایل معتبر، فرقی میان دلایل علمی و ظنی، قائل نمی‌شوند. مثلاً در تصرف داشتن چیزی که آن را به اصطلاح «ید» می‌نامند، به‌ظاهر ید نشانه مالکیت متصرف است، بر آنچه در دست و در تصرف اوست. مردم با همان علامت و نشانه، او را رسماً مالک و صاحب آن چیز می‌شناسند و شارع هم مردم را از این روش همیشگی باز نداشته و آن را يك روش نادرستی معرفی نکرده است» (خوئی، ۱۴۱۳، ص ۳۹۸).

ولی استدلال به سیره عقلا، برای اثبات حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن و فراتر از آن در کشف واقع صحیح نیست. از دو منظر ذیل می‌توان این استدلال را مورد مناقشه قرارداد.

الف. با تأمل در سیره عقلا، آشکار خواهد شد که عقلا نیز جایی به خبر واحد اعتنا می‌کنند که دارای اثر عملی باشد. خبری که هیچ اثری برای فرد نداشته باشد، مورد توجه



او قرار نمی‌گیرد و به آن اعتنایی نمی‌کند. بلکه می‌توان گفت: اعتنا عقلا و اعتباری که برای خبر واحد قائل هستند همان عمل کردن به خبر است. شخصی که مواجه می‌شود با خبر واحدی که مضمون آن فوت شخص دیگری است، متوفی اگر از نزدیکان او باشد، این خبر باعث حزن و اندوه آن می‌شود و یا از اموال متوفی چیزی به او می‌رسد. این موارد و مواردی مشابه، آن آثاری است که باعث می‌شود شخص به خبر واحد اعتنا کند. کسانی هم که به سیره عقلا برای حجیت خبر استناد می‌کنند، مدعی هستند که سیره عقلا بر عمل به خبر واحد جریان دارد، که مؤید مطلب مذکور است.

ب. سیره عقلا به‌خودی‌خود دلیل شرعی نیست، بلکه زمانی قابل استناد است که مورد تأیید شارع قرار بگیرد. توضیح داده شد که تصرفات شارع در دایره احکام و آثار شرعی است. با توجه به این که تأیید سیره از طرف شارع، نیز یکی از تصرفات شارع است، محدود به دایره احکام و آثار شرعی است. با مدنظر قراردادن نکاتی که بیان شد، باید گفت؛ شارع سیره عقلا بر اعتبار خبر واحد را در محدوده احکام و آثار شرعی، فقط می‌تواند تأیید کند.

اگر از اشکال اول که به تمسک به سیره عقلا مبنی بر حجیت خبر واحد در کشف واقع بود، صرف‌نظر شود؛ پذیرفته شود که سیره عقلا عمومیت دارد و اعتبار خبر واحد را به‌صورت مطلق ثابت می‌کند، چه اثر عملی بر آن مترتب باشد و چه نباشد. ولی شارع نمی‌تواند این سیره را به همان عمومیت بپذیرد و تأیید کند؛ چون دایره تصرفات شارع اختصاص به احکام





شرعی دارد و سیره عقلا بر اعتبار خبر واحد را در محدوده‌ای که اثر شرعی بر خبر واحد مترتب شود، تأیید می‌کند و مابقی از حیطه شارعیت خارج است.

مرحوم فاضل لنکرانی، سایر ادله حجیت خبر واحد را نیز مطلق می‌دانند و اختصاص آن را به مواردی که خبر واحد اثر عملی داشته باشد نمی‌پذیرد: «اگر مستند و مدرک حجیت خبر واحد را ادله شرعی تعبدی (آیات و روایات) دانستیم، باز می‌گوییم: ظاهر این ادله، عدم اختصاص به مواردی است که اثر عملی داشته باشد؛ چون در هیچ‌یک از ادله موردنظر، سخن از حجیت به میان نیامده است تا با تفسیر آن به منجزیت و معذرت بتوانیم آن را به موارد تکلیف و عمل، اختصاص دهیم و مفهوم آیه نبأ (بنا بر فرض ثبوت مفهوم برای آن و دلالتش بر حجیت خبر واحد) این خواهد بود که اگر خبردهنده عادل بود، استناد به او جایز است و تحقیق و تفحص برای پی‌بردن به صدق او لازم نیست. از این جهت فرقی نیست، بین آنجا که خبر او مربوط به اعمال و تکالیف باشد یا آنجا که اثری عملی بر آن مترتب نگردد» (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۵).

این استدلال صحیح نیست؛ می‌توان دو اشکال بر آن وارد کرد. اول این‌که: مرحوم شیخ انصاری بیان می‌کند که وجوب تبیین در آیه نبأ شرطی است نه نفسی؛ بدین معنی که آیه از مخاطبین خود خواسته است هنگامی که فاسقی برای شما خبر آورد و شما قصد عمل کردن به آیه را داشتید، قبل از آن تبیین کنید تا از عمل خود پشیمان نشوید. لذا وجوب تبیین برای عمل کردن و شرط آن است. ولی اگر کسی قصد عمل به خبر واحد را ندارد، وجوب تبیین بی‌معنی است. این گونه نیست که وقتی خبر واحد به وسیله فاسق به دست ما رسید باید تبیین

کنیم، گرچه قصد عمل به آن را نداشته باشیم. به همین صورت مفهوم آیه نیز که بیان‌کننده نفی تبیین از خبر عادل است، نفی تبیین شرطی است. یعنی اگر عادل خبر آورد، شما می‌توانید بدون تبیین به آن عمل کنید (انصاری، ۱۳۱۹ق، ج ۱، ص ۲۶۵). دوم این‌که: خبر واحدی مورد تأیید شارع خواهد بود که اثر شرعی بر آن مترتب شود و فقط در این صورت است که در محدوده شاریت شارع قرار می‌گیرد؛ از این رو اطلاق ادله کارساز نیست.

مرحوم معرفت، نیز معتقد است که حجیت خبر واحد اختصاص به احکام شرعی ندارد، ولی دیدگاه ایشان از جهتی با سایر قائلان به حجیت، تفاوت دارد. ایشان می‌نویسند: «خلاصه استدلال علامه طباطبایی بر عدم اعتبار خبر واحد در کشف معانی قرآن، بر دوپایه است: یکی آنکه اعتبار و حجیت خبر واحد، جنبه تبعیدی دارد؛ یعنی دستور و قرارداد شرعی است نه ذاتی، این در مواردی امکان‌پذیر است که دارای اثر شرعی باشد و در مورد عمل مکلفین تنها در باب فقه وجود دارد. دیگر آنکه خبر واحد، کاشفیت قطعی از واقع ندارد. لذا نمی‌تواند، کاشف بیان معصوم و کاشف مراد واقعی آیه، باشد.

ولی این استدلال، به نظر ناتمام است، زیرا اعتبار خبر واحد ثقه، جنبه تبعیدی ندارد؛ بلکه از دیدگاه عقلاً جنبه کاشفیت ذاتی دارد که شرع نیز آن را پذیرفته است. بنای انسان‌ها بر آن است که بر اخبار کسی که ثقه است، ترتیب اثر دهند و همچون واقع معلوم با آن رفتار کنند و این نه قراردادی است و نه تعبد محض، بلکه همان جنبه کاشفیت آن است که این خاصیت را به آن می‌بخشد. شارع مقدس که خود سرآمد عقلاست، بر همین شیوه رفتار کرده و مشکلی ندیده است؛ جز در مواردی که آورنده خبر، انسان فاقد تعهد باشد





که قابل اطمینان نیست، بدون تحقیق نبایستی به گفته او ترتیب اثر داد. ازاین رو، اعتبار خبر واحد ثقه، نه مخصوص فقه و احکام شرعی است و نه جنبه تبعدی دارد، بلکه اعتبار آن، عام و در تمام مواردی است که عقلاً از جمله شارع، کاربرد آن را پذیرفته اند. براین اساس، اخبار عدل ثقه از بیان معصوم، چه درباره تفسیر قرآن و چه در موارد دیگر، از اعتبار عقلایی مورد پذیرش شرع برخوردار است و کاشف و بیانگر بیان معصوم است و حجیت دارد، همانند آنکه شخصاً و مستقیماً از معصوم تلقی شده است» (معرفت، ۱۳۸۰، ص ۷-۹).

نظر ایشان نیز قابل نقد است؛ چراکه اعتبار خبر واحد را عقلایی می دانند و نه تبعدی و شرعی، در نقد علامه طباطبایی می نویسد: «اعتبار خبر واحد ثقه جنبه تبعدی ندارد؛ بلکه از دیدگاه عقلاً جنبه کاشفیت ذاتی دارد که شرع نیز آن را پذیرفته است». واضح است که عمل عقلاً به خبر واحد بر اساس سببی می باشد که برای آنها واضح و آشکار است؛ ولی این سیره چون بدون امضاء و تأیید شارع معتبر نخواهد بود، نمی توان گفت: حجیت خبر واحد تبعدی نیست. سیره عقلاً همیشه ناشی از عامل یا عواملی است و عقلاً با توجه به آن عامل و آگاهی از آن، عملکرد خود را شکل می دهند؛ این گونه نیست که کورکورانه و بدون توجه به سببی کاری را انجام دهند. در عمل به خبر واحد نیز علتی وجود داشته و عقلاً با توجه به آن عملکرد خود را شکل داده اند.

چون خبر واحد کاشف ظنی از واقع است، نظر عقلاً را برای عمل بر طبق آن به خود جلب کرده است. همین طور اینکه عقلاً در موارد زیادی خبر واحد ظنی را جایگزین خبر

علمی می‌کنند وجه آن برای آنها روشن است و ندانسته دست به چنین عملی نمی‌زنند. ولی باید توجه داشت اینکه سیره عقلا بر اساس عامل یا عواملی که به آن علم و آگاهی دارند شکل می‌گیرد، منافاتی با تعبدی بودن حکمی که سیره دلیل آن است ندارد؛ چراکه سیره عقلا وقتی معتبر است که مورد تأیید شارع قرار بگیرد. گرچه عقلا به خبر واحد بر اساس کشف ظنی آن عمل می‌کنند و در مواردی آن را جایگزین خبر علمی قرار می‌دهند. ولی تا زمانی که عمل عقلا از طرف شارع تأیید نشود، نمی‌توان سیره عقلا را دلیل اعتبار خبر واحد قرارداد. با تأیید سیره از طرف شارع است که می‌توان برای اثبات یا نفی حکم شرعی به خبر واحد اعتماد کرد. با امضای شارع است که می‌توان خبر واحد ظنی را جایگزین خبر علمی کرد. شکل‌گیری سیره در بین عقلا تعبدی نیست؛ ولی دلیل بودن سیره بر حکم شرعی، تعبدی است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد، می‌توان گفت؛ حجیت خبر واحد و سایر ادله ظنی فقط درجایی است که مکلف دارای تکلیف است و برای تبرئه کردن ذمه خود می‌تواند به خبر واحد تمسک کند. ولی در مواردی که تکلیف و فعل مکلف مطرح نیست، بلکه رسیدن به واقع مدنظر است یا تکلیفی که بر یقین مترتب می‌شود، حجیت بی‌معنی است و خبر واحد فقط بیانگر واقع، به نحو ظنی است. اگر خبر واحد، خبر از واقعیتی داد، می‌توان ظن به آن واقع پیدا کرد. یا خبر واحد، اگر مراد جدی خداوند از آیه‌ای را بیان



کرد، فقط می‌توان ظن به مراد خداوند پیدا کرد. در چنین مواردی خبر واحد فقط به‌عنوان  
قرینه و شاهد مطرح است. البته گاهی با تجميع قرائن، علم و يقين پیدا می‌شود.



## منابع

قرآن کریم.

۱. آشتیانی، محمدحسن (۱۴۳۰ق)، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، قم، ذوی القربی.
۲. اصفهانی، شیخ محمدتقی (۱۴۲۹ق)، هداية المسترشدين فی شرح اصول معالم الدين، چاپ دوم، قم، موسسه نشر اسلامي.
۳. اصفهانی، شیخ محمدحسین (۱۴۲۹ق)، نهاية الدراية، چاپ دوم، لبنان، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث.
۴. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۹ق)، فرائد الاصول، قم، مجمع فکر اسلامي.
۵. ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۶)، بررسی ادله حجیت خبر واحد در تفسیر با تکیه بر آرای آیت الله معرفت، همایش مرحوم آیت الله محمدهادی معرفت، دوره ۱، صص ۱۳۳ تا ۱۵۸.
۶. جمال الدین، حسن ابن زین الدین (۱۴۱۷ق)، معالم الدين و ملاذ المجتهدين، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسين.
۷. حسین زاده، محمد؛ محمدی، عبدالله (۱۳۸۹)، اعتبار معرفت شناختی خبر واحد در اعتقادات دینی، نشریه ذهن، شماره ۴۳، صص ۱۴۱ تا ۱۶۸.
۸. خراسانی، شیخ محمدکاظم (۱۴۳۸ق)، کفاية الاصول، چاپ هفتم، قم، مجمع فکر اسلامي.
۹. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ق)، انوار الهداية فی التعليقة على الكفاية، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، البيان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الام الخویی.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲ق)، محاضرات فی اصول الفقه، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخویی.





۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲ق)، مصباح الاصول، قم، نشر الفقهائه.
۱۳. سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق)، الموجز فی اصول الفقه، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۴. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۸ق)، دروس فی علم الاصول، چاپ پنجم، قم، نشر اسلامی.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الاصول، چاپ دوم، قم، مرکز غدیر.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۲۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه اعلمی.
۱۷. عراقی، آقا ضیاءالدین (۱۴۱۷ق)، نهایة الافکار، چاپ سوم، قم، جامعه مدرسین.
۱۸. عرب صالحی، محمد (۱۳۹۳)، اعتبار خبر واحد در علوم انسانی، نشریه ذهن، شماره ۵۷، صص ۳۵ تا ۶۰.
۱۹. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۳ق)، مدخل التفسیر، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۰. قاننی، محمد (۱۳۹۹)، کاوشی نو در اعتبار اخبار مرتبط با اعتقادات و امور حقیقی، نشریه اصول فقه حوزه، دوره ۴، شماره ۵، صص ۵-۲۸.
۲۱. محمدی، عبدالله (۱۳۹۴)، اعتبار خبر واحد در تفسیر و اعتقادات از منظر علامه طباطبایی، اندیشه نوین دینی، صص ۴۵ تا ۶۴.
۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹)، حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن، معرفت، شماره ۱۵۲، صص ۵ تا ۱۴.
۲۳. مظفر، محمدرضا (۱۴۲۹ق)، المنطق، چاپ ششم، قم، نشر اسلامی.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۳۴ق)، اصول الفقه، چاپ سیزدهم، قم، موسسه بوستان کتاب.
۲۵. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۰)، کاربرد حدیث در تفسیر، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال اول، ش ۱.
۲۶. نائینی، محمدحسین (۱۳۵۲)، اجود التقریرات، قم، عرفان.
۲۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق)، فوائد الاصول، چاپ ششم، قم، نشر اسلامی.